

رویکرد فقهی و حقوقی به شهادت زن در امور مالی در قوانین موضوعه ایران

نسرین خیبرزاده^۱ رضا شکرزاده^۲

۱. دانش آموخته کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق، دانشگاه غیردولتی آفاق ارومیه (نویسنده مسئول)

۲. استادیار دکترای تخصصی حقوق خصوصی، دانشگاه غیردولتی آفاق ارومیه

چکیده

با توجه به تحولات اجتماعی و افزایش نقش زنان در عرصه‌های اقتصادی و تجاری، مسئله‌ی محدودیت‌های شهادت زنان در امور مالی همچنان یکی از مباحث چالش‌برانگیز در حقوق ایران محسوب می‌شود. برخی حقوق‌دانان این محدودیت را ناعادلانه دانسته و آن را در تعارض با اصل تساوی افراد در برابر قانون می‌دانند. از سوی دیگر، برخی بر مبنای اصول فقهی و ملاحظات تاریخی، این تفاوت را طبیعی و قابل توجیه می‌دانند. تحقیق حاضر با هدف رویکرد فقهی و حقوقی به شهادت زن در امور مالی به عنوان دلیل شرعی در قوانین موضوعه ایران با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی مبانی فقهی شهادت زن در شرع مقدس اسلام با اتکا به قرآن کریم کتب فقهی و استفاده از نظرات فقه‌های معاصر با استناد به احادیث معتبر پرداخته است. می‌توان گفت امروزه یکی از مسائل مهم و مورد توجه جامعه بین‌المللی، مسأله حفظ و رعایت حقوق زنان، مراعات تساوی حقوق زن و مرد و عدم تبعیض بر اساس جنسیت است. این احساس مخصوصاً در بین بسیاری از زنان وجود دارد که در طول تاریخ به آنها ستم رفته و حقوق و شأن انسانی آنها رعایت نشده است و حتی در دوران کنونی نیز با همه پیشرفت‌هایی که نصیب زنان شده، باز هم در بسیاری از موارد شأن انسانی آنها رعایت نمی‌شود. معمول است که وقتی از حقوق زنان بحث می‌شود، راجع به شهادت دادن آنها نیز سخن به میان می‌آید. البته شهادت جزء حقوق نیست و تکلیف محسوب می‌شود؛ گاهی اوقات همین عدم تفکیک حقوق و تکالیف باعث بروز سوء تعبیرهایی می‌شود که در این تحقیق به آنها اشاره شده است. در این تحقیق یادآوری این نکته ضروری است که اولاً - جنسیت در خلقت باعث فضل و عدم فضل نمی‌شود؛ و ثانیاً - مراد از ارزش شهادت بیان نقش جنسیت در اعتبار شهادت نیست. در امور مالی یا اموری که مقصود از آن، مال باشد، شهادت زن به تنهایی کافی نیست. و برخی علیرغم اینکه در مورد اثبات دعاوی مالی با «یک شاهد مرد و قسم مدعی» محدودیتهایی قائل شده‌اند ولی در مورد اثبات دعاوی مالی با دو شاهد زن و یک مرد، تردید نکرده و پذیرفته‌اند.

کلمات کلیدی: شهادت زن، امور مالی، دعاوی مالی، دلیل شرعی، ارزش اثباتی، قوانین موضوعه

مقدمه :

یکی از مهم‌ترین مباحث در ادله‌ی اثبات دعوی، موضوع شهادت و نصاب آن است. در فقه امامیه و به تبع آن، در قوانین ایران، شهادت زنان در امور مالی پذیرفته شده است، اما با این شرط که دو زن به همراه یک مرد شهادت دهند تا اعتبار داشته باشد (شهیدی، ۱۴۰۱: ص ۷۲). این قاعده مستند به آیه‌ی ۲۸۲ سوره‌ی بقره است که بیان می‌دارد: «فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ»؛ به این معنا که در امور مالی، شهادت دو زن معادل شهادت یک مرد در نظر گرفته شده است.

با توجه به تحولات اجتماعی و افزایش نقش زنان در عرصه‌های اقتصادی و تجاری، مسئله‌ی محدودیت‌های شهادت زنان در امور مالی همچنان یکی از مباحث چالش‌برانگیز در حقوق ایران محسوب می‌شود. برخی حقوقدانان این محدودیت را ناعادلانه دانسته و آن را در تعارض با اصل تساوی افراد در برابر قانون می‌دانند (کاتوزیان، ۱۳۹۸: ج ۲، ص ۱۵۷). از سوی دیگر، برخی بر مبنای اصول فقهی و ملاحظات تاریخی، این تفاوت را طبیعی و قابل توجیه می‌دانند.

در قانون مجازات اسلامی ایران، به‌ویژه در مواد ۱۷۴ تا ۱۸۲، نصاب شهادت مشخص شده و در موارد مالی، شهادت یک مرد و دو زن پذیرفته شده است. در حالی که در دعاوی غیرمالی و به‌ویژه برخی حدود، شهادت زنان یا فاقد اعتبار است یا تنها در کنار سایر ادله‌ی اثباتی قابل پذیرش است (قانون مجازات اسلامی، ۱۳۹۲).

از منظر برخی فقها و حقوقدانان، توجیه این تفاوت، به ویژگی‌های روان‌شناختی و تجربی زنان برمی‌گردد. به باور ایشان، زنان به دلیل نقش‌های سنتی خود کمتر در معاملات مالی درگیر بوده‌اند و از این‌رو، شهادت آنان نیازمند تقویت از طریق ضمیمه شدن به شهادت مردان است (مکارم شیرازی، ۱۴۰۲: ج ۳، ص ۱۰۱). این دیدگاه با انتقادات زیادی روبه‌رو شده است؛ چراکه امروزه زنان حضور گسترده‌ای در فعالیت‌های اقتصادی و تجاری دارند و در بسیاری از موارد، حتی بیش از مردان از جزییات معاملات مالی آگاه هستند (صفایی، ۱۳۹۹: ص ۱۸۹).

نظام‌های حقوقی دیگر، به‌ویژه کشورهای دارای حقوق مدرن، تفاوتی میان شهادت زن و مرد قائل نمی‌شوند و شهادت هر فرد بر اساس معیارهای بی‌طرفی، دانش و صداقت ارزیابی می‌شود. برای مثال، در حقوق فرانسه، شهادت افراد بر اساس میزان آگاهی و اعتبار شخصی آنان بررسی می‌شود و جنسیت در این امر نقشی ندارد (دباغی، ۱۴۰۰: ص ۲۲۳).

با این حال، در ایران، به‌رغم تغییرات اجتماعی، قوانین مربوط به شهادت زنان همچنان بر مبنای فقه سنتی باقی مانده و این موضوع چالش‌هایی را در روند دادرسی ایجاد کرده است. برای مثال، در مواردی که زنان تنها شاهدان یک معامله‌ی مالی بوده‌اند، پذیرش شهادت آنان با موانع قانونی مواجه شده است، در حالی که در عمل، آنان به‌خوبی از حقیقت ماجرا آگاه بوده‌اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۷: ص ۳۴۴).

از سوی دیگر، در دعاوی خانوادگی، مانند اثبات مهریه یا نفقه، که ذاتاً ماهیت مالی دارند، محدودیت‌های شهادت زنان کمتر است و در برخی موارد، شهادت آنان حتی بدون نیاز به مردان نیز پذیرفته می‌شود (محسنی، ۱۴۰۱: ص ۱۲۳). این تفاوت نشان می‌دهد که رویکرد قانونی نسبت به شهادت زنان در امور مالی دچار تناقضاتی است که نیازمند بازنگری است.

بررسی این مسئله از دو جهت اهمیت دارد: نخست، از منظر عدالت قضایی و رعایت حقوق زنان، و دوم، از نظر کارآمدی نظام حقوقی در دادرسی‌های مالی. اگر هدف از دادرسی، کشف حقیقت باشد، نباید جنسیت شاهد بر اعتبار شهادت او تأثیرگذار باشد (حسینی، ۱۳۹۸: ص ۹۸). از این‌رو، ضرورت دارد که با رویکردی تطبیقی و با بهره‌گیری از تجارب سایر نظام‌های حقوقی، اصلاحاتی در قوانین مرتبط با شهادت زنان در امور مالی صورت گیرد.

این پژوهش تلاش دارد ضمن بررسی مبانی فقهی و حقوقی این موضوع، چالش‌های ناشی از تفاوت در نصاب شهادت را واکاوی کرده و پیشنهادهایی برای بهبود قوانین ارائه دهد. آیا با توجه به تغییرات اجتماعی، همچنان می‌توان به تفسیر سنتی از شهادت زنان پایبند

بود؟ آیا نظام حقوقی ایران می‌تواند الگویی ارائه دهد که هم با موازین شرعی سازگار باشد و هم واقعیت‌های اجتماعی و حقوقی را در نظر بگیرد؟ این پرسش‌ها از جمله مسائلی هستند که این تحقیق به آنها خواهد پرداخت.

مبانی نظری

بررسی شهادت زن در امور مالی مستلزم تحلیل نظری مبانی فقهی، حقوقی و اجتماعی این موضوع است. مبانی نظری این بحث شامل اصول فقهی مرتبط با شهادت، تحلیل حقوقی نصاب شهادت، و دیدگاه‌های جامعه‌شناختی درباره جایگاه زنان در نظام‌های قضایی و اقتصادی است.

مفهوم شهادت در فقه اسلامی

شهادت در فقه اسلامی به معنای اخبار از وقوع یک واقعه نزد قاضی است که می‌تواند به عنوان دلیل اثبات در دعاوی حقوقی و کیفری مورد استفاده قرار گیرد (نجفی، ۱۴۰۰، ج ۴۱، ص ۴۳). شهادت دارای شرایطی مانند عدالت، بلوغ، عقل و عدم تعارض با سایر ادله است. یکی از مهم‌ترین مباحث در فقه اسلامی، میزان اعتبار شهادت زنان و نصاب آن در دعاوی مالی است.

شهادت از ریشه «شهد، يشهد»، در لغت به معنای گواهی دادن یا بیان کردن آنچه که به چشم دیده شده در نزد حاکم و قاضی آمده است.

در فقه اسلامی از شهادت تعاریف مختلفی ارائه شده است. به عنوان مثال در جواهر الکلام آمده است شهادت، اخبار توأم با قطع و جزم است از وجود حقی برای غیر که از سوی غیر قاضی به عمل می‌آید. اما توجه به تعاریف فقهی، نشان می‌دهد که فقها در بیشتر کتابهای فقهی به جای تعریف شهادت، از همان ابتدا به بیان شرایط شاهد پرداخته‌اند و در تعریف جامعی به اتفاق نرسیده‌اند و ناچار به مفهوم عرفی آن پناه برده‌اند مفهوم عرفی شهادت به مراتب گسترده‌تر از مفهوم خاصی است که در مقام اثبات حق از آن سخن گفته می‌شود (نجفی، ۱۴۰۰، ج ۴۳، ص ۷).

در عرف، اخبار از حضور در هر واقعه و بیان آنچه دیده یا شنیده شده است شهادت نامیده می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۰). همچنین بررسی قوانین فعلی ایران نشان می‌دهد که قانونگذار شهادت را تعریف نکرده است.

با این وضعیت برای یافتن مفهوم مناسب از شهادت باید از تعاریف حقوقدانان استفاده نمود. با بررسی و توجه به تعاریف حقوقدانان در می‌یابیم که مهمترین تفاوت بین تعاریف حقوقدانان در رابطه با تعریف شهادت این است که برخی اتیان سوگند را از شرایط شهادت ندانسته و برخی آن را ضروری دانسته‌اند. دسته نخست شهادت را اینگونه تعریف نموده‌اند به طور کلی کسی که وقوع جرمی را مشاهده کرده یا شنیده یا اطلاع خاصی درباره عمل ارتكابی داشته باشد و بخواهد درباره آن به مقامات صالح قضایی خبر بدهد گواه نامیده می‌شود.

شهادت مطابق ماده ۱۲۵۸ قانون مدنی بعد از «اقرار» و «اسناد کتبی» به عنوان دلیل سوم اثبات دعاوی قلمداد شده و در اهمیت جایگاه آن همین بس که سنگین جرایم و بزرگترین قراردادهای با شهادت شهود قابلیت اثبات دارند ضمن اینکه موازین شرعی برای ادای شهادت مکلفین واجد مقررات ویژه‌ای است.

با تمام اهمیتی که شهادت دارد، در قوانین ما از آن تعریفی نشده است^۱ و چنانکه از مفهوم عرفی شهادت استنباط می‌شود؛ گواهی دادن نقل حادثه‌ای است که رخ داده و شاهد، آن را دیده یا شنیده یا لمس کرده، چشیده یا بوییده است. مانند دیدن تنظیم و امضای قرارداد در امور مدنی یا ایراد ضرب در امور کیفری یا شنیدن گفتار شاهد اصل و اعالم آن در دعاوی حقوقی یا شنیدن ناسزا

^۱ - برای اولین بار در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ شهادت بدین شرح تعریف گردیده است: «شهادت عبارت از اخبار شخصی غیر از طرفین دعوی به وقوع یا عدم وقوع جرم توسط متهم یا هر امر دیگری نزد مقام قضایی است».

و اظهار آن در دعاوی جزایی و امثالهم. بدون تردید بیان اظهارات شاهد نزد محکمه و قاضی با رعایت شرایط قانونی دلیل متقن بر اثبات دعوی مدعی است (عظیمیان، ۱۳۹۱)

شهادت یکی از قدیمی‌ترین وسایلی است که تمامی ملل در ادوار تاریک تاریخ برای اثبات دعوی به کار می‌برده‌اند. شهادت در بسیاری از حقوق ملل قدیمه دارای ارزش غیر محدودی می‌بود و به وسیله آن هر نوع دعوایی را می‌توانستند اثبات نمایند. علت این امر آن است که بسیاری از ملل در ادوار متمدنی آشنا به خط نبودند تا در روابط حقوقی خود سند تنظیم نمایند و مللی که دارای خط بودند افراد نادری از آنها از قبیل روسای مذهبی آن را می‌دانستند و می‌توانستند سند تنظیم کنند (امامی، ۱۳۹۵).

همچنین در جایی دیگر در تعریف شهادت چنین می‌خوانیم که در لغت به معنی حضور و معاینه و اطلاع و در اصطلاح به معنی اخبار از وقوع امور محسوس به یکی از حواس است. در غیر مورد اخبار به حقی به ضرر خود و به نفع غیر که در اینصورت نام آن اقرار است نه شهادت. مشهود به باید در گذشته وجود پیدا کرده یا در زمان اداء شهادت موجود باشد. سند عادی دین متوفی که مورد تایید وصی صغیر یا قیم او قرار می‌گیرد از مصادیق شهادت وصی یا قیم به ضرر صغیر است و اقرار محسوب نمی‌شود. در همین اصطلاح لفظ گواهی استفاده می‌شود و شاهد را گواه گویند. گواهی گاهی به معنی تصدیق است و در این صورت با مفهوم شهادت فرق دارد.

در فقه غالباً شرط می‌کنند که مشهود به باید از دیدنیها (مبصرات) یا شنیدنیها (مسموعات) باشد، مانند عقد و ایقاع که شنیدنی است و قتل و دزدی که دیدنی است. در قانون ما این امر به سکوت برگذار شده و چون صدق شهادت در اخبار از غیر محسوسات محل تردید در نظر عرف است بنابراین به حکم اصل عدم ارزش اثباتی دلیل، شهادت در غیر محسوسات اعتبار ندارد (قانون مدنی، ۱۳۱۰).

کسی که به ترتیب فوق اخبار از وقوع امری در گذشته یا حال (از مسموعات یا مبصرات) می‌نماید او را شاهد نامند و امری که از وقوع آن خبر می‌دهد مشهود به و کسی که شهادت به نفع او است مشهود له و کسی که شهادت به زیان او است مشهود علیه نامیده می‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۲).

به طور کلی انتقال حقیقت امری از ناحیه فردی که آن را دیده یا شنیده باشد به فرد دیگری که آن را ندیده و نشنیده است، شهادت گویند (سرشار، ۱۳۹۱).

همانگونه که گفته شد، واژه «گواه» در برابر شاهد و واژه «گواهی» در برابر شهادت در قانون آیین دادرسی مدنی دیده می‌شود ولی در قانون آیین دادرسی کیفری، واژه‌های شاهد و شهادت به کار رفته است. این تعریف گاه با تعریف مخبرین و مطلعین خلط می‌گردد و وجه تمایز شهادت از آنها معلوم نیست.

همچنین با این دیدگاه تعاریف دیگری نیز از شهادت مطرح شده است. شهادت اعلام شخص واجد شرایط به نفع غیر و به ضرر غیر است. گواهی (شهادت) به مفهوم اعم، اخبار فرد نزد مرجع قضایی از دیده‌ها یا شنیده‌ها یا سایر آگاهی‌هایی است که به صورت اتفاقی با به درخواست یکی از اصحاب دعوا از موضوعی پیدا کرده است. شهادت عبارت است از اخبار و اظهار حقیقت وجودی امری که شاهد علم شخصی به آن دارد اعم از اینکه چیزی را به چشم دیده یا شنیده باشد (آخوندی، ۱۳۹۷).

در این تعاریف جنبه حقوقی موضوع غلبه دارد و بیشتر شهادت را در موضوعات مدنی مورد توجه قرار داده است تا کیفری. بنابراین از دیدگاه اساتید حقوق، شهادت اعلان و اخبار از واقعه‌ای با شرایط خاص خود می‌باشد و این خبر باید مربوط به گذشته یا حال باشد و به ضرر گوینده نیز نباشد. شهادت عبارت از اخبار یک یا چند نفر بر وقوع یا وجود امر محسوسی است در گذشته یا حال، به طوری که اخبار مذکور به ضرر خبر دهنده نباشد.

برخی نیز معتقدند که شرط ضروری برای ادای شهادت اتیان سوگند است. در فرهنگ لغت حقوقی، شهادت به معنای اظهارات شاهد به همراه قسم در دادگاه است. که در این تعریف جدای از اختصار و جمال آن، شرایط شکلی شهادت مورد توجه قرار گرفته است (آخوندی، ۱۳۹۷).

در تعریف دیگری از شهادت آمده است: «شهادت توضیحات شخصی است که به عنوان شاهد هر آنچه را که به طور مستقیم یا غیر مستقیم در مورد افعال و اعمال درک نموده است نزد مقام قضایی یا افسر پلیس قضایی همراه با اتیان سوگند بیان می‌نماید.» «شهادت عبارت است از اظهارات صورت گرفته در دادگستری پس از اتیان سوگند به منظور بیان آنچه که شاهد شخصاً مطلع شده است.»

همچنین در تعریف دیگری آمده است واژه شاهد می‌تواند در معنای وسیع درک شود: هر شخصی که آنچه دیده یا شنیده گزارش می‌دهد یا در معنای محدود شهادت علنی با اتیان سوگند است. توجه به تعاریف مختلف از شهادت نشان می‌دهد که حقوقدانان در تعریف شهادت به قوانین و حقوق داخلی کشور خود توجه می‌نمایند.

بنابراین از آنجا که در حقوق ایران شرط ضروری برای ادای شهادت اتیان سوگند نیست، این شرط در تعاریف حقوقدانان نیز ذکر نشده است اما با توجه به ماده ۱۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری که مقرر می‌دارد شهود باید سوگند یاد کنند و همچنین ماده ۲۱۰ جدید نخست در قوانین کیفری ایران سوگند برای شاهد ضروری است. فقط شاهد شرعی باید قبل از ادای شهادت اتیان سوگند نماید. این در حالی است که الزام شاهد به سوگند با موازین شرعی و اصول قانون اساسی منافات دارد زیرا در شرع آنچه درباره شاهد بسیار بر آن تاکید شده است، عدالت شاهد است و بعد از احراز عدالت، سوگند خوردن شاهد یا سوگند نخوردن او تاثیری در حجیت شهادت او ندارد.

اصل سی و هشتم قانون اساسی نیز به صراحت اجبار شخص به سوگند را غیر مجاز خوانده و حتی چنین سوگندی را فاقد ارزش و اعتبار دانسته است. شخص مذکور در این اصل عام است و اطلاق آن در برگیرنده شاهد نیز هست. بنابراین به نظر می‌رسد ماده ۱۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری با قانون اساسی منافات دارد با توجه به تبصره ماده فوق که مقرر می‌دارد: «در مواردی که احقاق حق متوقف بر شهادت شاهد عادل باشد و شاهد از اتیان سوگند استنکاف نماید، بدون سوگند شهادت وی استماع خواهد شد» اگر منظور قانونگذار از مجموع ماده مخیر بودن شاهد در ادای سوگند باشد در آن صورت ذکر عبارت «باید ... سوگند یاد نماید» صحیح نیست. در مقابل در قوانین برخی کشورها مانند فرانسه شرط ضروری برای ادای شهادت اتیان سوگند است؛ لذا حقوقدانان این کشورها در تعاریف خود اتیان سوگند را به عنوان یکی از شرایط شهادت ذکر نموده‌اند. بدین ترتیب می‌توان گفت:

۱- شهادت اخبار و نقل واقعه‌ای است که پیش از آن در حضور شاهد رخ داده و اعلام اراده، چهره انشایی ندارد و احتمال صدق و کذب و اشتباه درک واقع در آن وجود دارد.

۲- بیان واقع، خواه شفاهی و در محضر دادگاه باشد یا کتبی، باید ناظر به رخدادهای محسوس شاهد باشد نه استنباط و عقیده او و از همین جا تفاوت میان شاهد و کارشناس معلوم می‌شود: شاهد، درک و احساس بی واسطه خود را بیان و کارشناس از نتیجه گیری ذهن خود از نشانه‌های محسوس بر مبنای تجربه تخصصی و قواعد علمی سخن می‌گوید.

۳- شهادت باید به سود یکی از دو طرف دعوا باشد و از طرف شخص ثالث بیان شود: شهادتی که شخص به سود خود می‌دهد ادعا است و اخباری که شخصی به زیان خود و به سود دیگری می‌کند اقرار است ولی اخباری که بیگانه‌ای، درباره وجود حق مورد نزاع یا وقایعی که دلالت بر آن دارد بیان می‌کند، شهادت است.

۴- اخبار شاهد باید از روی علم و آگاهی باشد. کسی که ظن و شک نسبت به چیزی دارد نمی‌تواند شاهد باشد. کسی که از چیزی اطلاع ندارد به طریق اولی نمی‌تواند شاهد باشد. لازم نیست علم شاهد نسبت به مشهود به علم بدون واسطه باشد. ممکن است علم او با واسطه باشد یعنی از گفتار دیگران (به صورت شیاع) علم پیدا کند.

ذکر این نکته در اینجا ضرورت دارد که نباید شهادت را با بینه یکسان دانست. دکتر جعفری لنگرودی در کتاب «دایره المعارف علوم قضایی» در تعریف بینه آورده‌اند «هر چه که بتواند مجهولی را اثبات نماید، بینه است. پس بینه با دلیل مترادف است.» (آشوری، ۱۳۸۸، ج ۱).

در فقه اسلامی بینه مترادف با شهادت گرفته شده است. شاید به همین دلیل برخی از حقوقدانان در تقریرات خود بینه را با شهادت یکسان دانسته‌اند. از سوی دیگر در قدیم اثبات دعاوی به طور معمول با شهادت انجام می‌پذیرفت و قلمرو اعتبار آن در همه اعمال گسترده بود و کاربرد سایر دلایل بدین وسعت و گستردگی نبود هرگاه سخن از بینه می‌شد ظهور در معنی غالب و شایع آن (یعنی شهادت) داشت و تنها به قرینه یا تصریح به معنای عام آن (یعنی دلیل) توجه می‌شود. با وجود این نباید چنین پنداشت که این دو واژه در حقوق کنونی مترادف است زیرا بینه در معنی خاص و محدود خود به شهادتی گفته می‌شود که در نظر قانون در اثبات دعوا موثر باشد و در معنای عام شامل کلیه ادله اثبات دعوا می‌گردد (آشوری، ۱۳۸۸، ج ۲).

ارزش شهادت زنان در فقه امامیه

شهادت زنان در دعاوی حقوقی و جزایی در تمام کشورها مطرح است. لکن، در فقه و حقوق اسلامی، شهادت زن به طور مستقل قابل پذیرش نیست و باید به شهادت مردان ضمیمه شود. این مسأله به عنوان محرومیت زنان از حق مسلم خود مطرح شده، اما استدلال فقه و حقوق اسلامی این است که عدم پذیرش شهادت زنان از دیدگاه کلامی و فقهی و حقوقی می‌پردازیم تا روشن شود ضمیمه ساختن شهادت زنان به شهادت مردان، نه تنها محرومیت از حقوق حقه زنان نیست، بلکه نوعی حمایت از ایشان در راستای تبعات شهادت است (حسینی، ۱۳۹۸).

اقوال فقهای امامیه در مورد اعتبار شهادت زن بر دو قول مبتنی است، دسته‌ای برای شهادت زن موضوعیت قائل هستند، لذا شهادت زن را منحصر به نصوص فقهی می‌دانند. از این حیث در مواردی فقط شهادت زن را پذیرفته‌اند، در مواردی برای شهادت زن اعتباری قائل نشده و آن را منحصر به مردان دانسته‌اند و در مواردی شهادت زن را در صورتی دارای اعتبار می‌دانند که منضم به قسم باشد و در اعتبار آن از نظر عدد با مردان تفاوت قائل شده‌اند. دسته‌ای دیگر از فقها برای شهادت زن طریقتی قایل شده‌اند لذا حصول اطمینان برای قاضی محکمه را به طور مطلق مبنای اعتبار شهادت دانسته‌اند. حقوقدانان نیز به پیروی از فقه امامیه، در مورد شهادت زن نظر خود را بیان داشته‌اند. البته با جستجو در ادله وارده می‌توان بیان داشته شود که در طریقت و موضوعیت شهادت می‌توان به تفصیل قایل شد از این حیث که برای شهادت در حدود الهی به صورت مطلق، موضوعیت قائل شد و در غیر حدود الهی به صورت مطلق طریقت را مبنا قرار داد بنابراین در غیر حدود الهی جنسیت برای اعتبار شهادت جایگاهی ندارد و آنچه موضوعیت دارد حصول اطمینان برای قاضی محکمه در صدور حکم است (سبحانی و همکاران، ۱۳۹۵).

اختلافات تکوینی مرد و زن در تبیین حقوق و تکالیف آن دو بسیار مؤثر است؛ چون بر اساس رابطه فلسفی و منطقی میان هست و باید همانگونه که اشتراکات تکوین زمینه ساز همانندی در تشریع است تفاوت‌های تکوینی موجب اختلافات در تشریع است و در حقیقت حقوق و تکالیف مبتنی بر مصالح و مفساد واقعی و نفس‌الامری است و این اختلاف در مصالح و مفساد واقعی به ناچار سبب تفاوت در حقوق و تکالیف خواهد شد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱).

از طرفی زن و مرد دو موجود مکمل یکدیگرند که پا به عرصه حیات گذارده‌اند. با نگرش نظام مند به خلقت زن و مرد، لزوم تفاوت اجتناب ناپذیر آنها کاملاً مشخص می‌گردد. چراکه بارزترین و مهمترین خصوصیت یک نظام، وجود تفاوت‌های سازمان بخش در اجزای آن است (مصدق صدقی، ۱۳۸۷).

از موارد حقوق الله فقها اتفاق دارند که زنا و لواط و مساحقه با شهادت چهار مرد و موارد موجب حد یعنی سرقت و کذب و ارتداد و شرب خمر با شهادت دو مرد عادل ثابت می‌شود (شیخ مفید، ۱۴۲۶ق). بنابراین در اینکه شهادت مردان به تنهایی می‌تواند این

موارد را به اثبات رساند هیچ اختلافی وجود ندارد و در اینکه شهادت زنان به تنهایی نمی‌تواند هیچیک از حقوق الله را ثابت نماید ادعای عدم خلاف شده است (نجفی، ۱۴۰۰).

شهادت زنان بصورت انضمامی و به همراه شهادت مردان در حقوق الله پذیرفته نشده است، اما در مورد برخی حقوق الله مانند زنا برخی قائل شده‌اند که شهادت زنان مطلقاً در زنا پذیرفته نیست (شیخ طوسی، ۱۳۸۷). این نظر از سلار و شیخ مفید نیز نقل شده است اما غالب فقها معتقدند که شهادت زنان بصورت انضمامی موجب اثبات است به این ترتیب که زنا با شهادت سه مرد و دو زن، یا دو مرد و چهار زن هم ثابت می‌شود. اما در مورد شهادت دو مرد و چهار زن برخی معتقدند رجم ثابت نمی‌شود بلکه تنها تازیانه ثابت می‌شود و برخی مانند صدوقین گفته‌اند بدلیل اصل حد نیز ساقط است.

در دعاوی مربوط به قصاص میان فقها اختلاف نظرهایی مشاهده می‌شود که این اختلاف نظرها ناشی از اختلاف روایات است. در برخی روایات شهادت زن در «دم» پذیرفته نشده و لفظ دم اعم از حدود و قصاص است که بسیاری از فقها بر این مبنا شهادت زنان را در این دعاوی نپذیرفته‌اند، اما در برخی دیگر صراحتاً شهادت زن در قصاص پذیرفته شده و برخی فقها بر اساس آن شهادت زنان را بصورت ضمیمه در قصاص پذیرفته‌اند.

در روایتی در خصوص علت پذیرفته نشدن شهادت زنان در طلاق و رؤیت هلال از امام رضا علیه السلام سؤال شده است و ایشان در جواب فرموده‌اند: علت پذیرفته نشدن شهادت زنان در طلاق و ثبوت هلال این است که زنان دیدشان از رؤیت هلال ضعیف و ناتوان است و نیز در رابطه با طلاق کمک و یاور هم جنسهای خود بوده از این رو شهادتشان اگر قبول شود بسا حق مردان در اینجا ضایع می‌گردد لذا شهادت ایشان نافذ نیست مگر در مورد ضرورت همچون شهادت قابله و مواردی که جایز نیست مردان به صحنه و منظره ای بنگرند که در این قبیل موارد چاره‌ای نیست از پذیرفتن شهادت زنان چنانچه در برخی مواضع ضرورت ایجاب می‌کند شهادت اهل کتاب را بپذیریم مانند آنجایی که غیر از ایشان کسی نبوده تا صحنه را تحمل کرده و ملاحظه نموده باشد چنانچه حق تعالی در قرآن به آن گوشزد نموده و می‌فرماید برای وصیت خود دو شاهد عادل را که از خود شما مسلمانان باشد گواه بگیرید یا دو نفر از غیر خودتان که کافر می‌باشند. و نظیر شهادت اطفال بر وقوع قتل که در صورت نبودن کسی غیر از ایشان شهادتشان پذیرفته می‌شود (صدوق، بی تا: ۵۰۹).

اگرچه موضوع بحث ما عام بوده و مورد سؤال در این حدیث خاص است و تنها در مورد طلاق و رؤیت هلال پرسش شده است اما پاسخی که امام علیه السلام بیان فرموده‌اند دو بخش دارد در بخش اول علت پذیرفته نشدن شهادت زنان را در هر یک از رؤیت هلال و طلاق گفته‌اند و در بخش دوم (از فلذلک) حکمی کلی بیان نموده‌اند و آن این است که تنها در موضع ضرورت و نیاز و ناچاری (مانند مواردی که بر مردان جائز نیست نگاه کنند) شهادت زنان پذیرفته است و در ادامه امام علیه السلام منحصر بودن پذیرش شهادت زن را در موقع ضرورت به شهادت کافر اهل کتاب (در جایی که شاهد دیگری غیر او وجود ندارد) و شهادت کودک بر قتل (در جایی که شاهد دیگری غیر او وجود ندارد) تشبیه نموده‌اند که هر دو تنها در مورد ضرورت و نیاز که فرد دیگری جز آنها جهت ادای شهادت نیست و به جهت پایمال نشدن حق زیان‌دیده شهادتشان تجویز شده است.

در روایت دیگری (کلینی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۹۰) (امام صادق علیه السلام در پاسخ به پرسشی مبنی بر جواز شهادت زنان در حدود میفرمایند تنها در قتل شهادتشان پذیرفته است بدلیل اینکه امام علی علیه السلام فرموده‌اند «لا یبطل دم امرئ مسلم» (خون فرد مسلمان هدر نمی‌رود)

از برخی روایات دیگر نیز حاصل می‌شود که ائمه علیهم السلام شهادت زنان را در مواردی که مردان بر آن آگاه نیستند یا بر مردان جایز نیست که ببینند (مانند عیوب زنانه یا ولادت کودک) جایز شمرده‌اند (همان، ص ۳۹۲)

از این روایات استفاده می‌شود که شارع مقدس راضی به حضور زنان به عنوان شاهد در محاکم و مجالس نیست مگر در مواردی که ضرورتی آن را اقتضا نماید؛ مانند اموری که به طور معمول امکان حضور مردان در آن امور وجود ندارد و چاره‌ای جز

شهادت زنان نمی‌باشد از قبیل ولادت فرزند یا عیوب زنان، بکارت و عدم آن یا جایی که شاهد دیگری وجود ندارد یا در جایی که موضوع بسیار مهم است مانند قتل و ...

زیرا نمی‌خواهد به هر بهانه‌ای زن را به اجتماع بکشاند و تبعات منفی ببار آید. لذا می‌بینیم در همه این موارد به نحوی ضرورتی وجود دارد.

لازم بذکر است اینکه مطابق ظاهر برخی روایات (بحرانی، ۱۴۱۶ق، ص ۵۶۴)، کمتر بودن قدرت تعقل و تفکر در زنان نسبت به مردان سبب برابری شهادت دو زن با شهادت یک مرد دانسته شده است، با اغماض از سند این روایات باید گفت آنچه در اینگونه روایات آمده ناظر به حکمت غالبی است نه علت دائمی. (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۶۴۵). همچنین با توجه به تمایز مفهوم شهادت با مفهوم کارشناسی که در ابتدای این فصل گذشت و اینکه شهادت اخبار همراه با علم و آگاهی از امری است که توسط گواه حس شده باشد اما کارشناسی نیاز به تخصص و تحلیل دارد واضح است که استفاده از عقل و درک و شعور و تخصص در کارشناسی بیش از شهادت است چون نیاز به تدبیر و تحلیل دارد و حال آنکه کارشناسی زن از موارد پذیرفته شده قلمداد شده است و کسی تفاوتی بین زن و مرد در کارشناسی قائل نشده است و گفته اند که ارزش اجتهاد فکری (انجام کارشناسی) بیش از گزارش حسی (ادای شهادت) است (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ص ۳۵۷) و تفاوت شهادت زن و مرد نه بدلیل نقصان عقلی زن بلکه بدلیل احتیاج و نیاز شهادت به استفاده از محسوسات است. (همانجا)

بنابراین به نظر میرسد این روایات و موارد مشابه آن با توجه به پرسشی که مطرح شده در موضع مقایسه غالب مردان با زنان صرفاً از حیث مصونیت و عدم تأثیر پذیری عقل و فکرشان میباشد و اینکه ادای شهادت بدلیل ارتباطی که با امور حسی دارد بر حکم قاضی و طرفین دعوا تأثیر دارد. ضمن اینکه وضعیت زنان در جامعه کنونی نشان میدهد در موارد علمی اگر جلوتر از مردان نباشند عقبتر نیستند.

ارزش اثباتی شهادت زنان در حقوق ایران

از میان قوانین موضوعه در دو قانون مجازات اسلامی و آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مسئله ارزش اثباتی شهادت جهت اثبات جرم یا خواسته با توجه به جنس گواه یا شاهد مدنظر قرار گرفته است. در این دو قانون سه نوع حکم نسبت به ارزش اثباتی شهادت زنان با توجه به جرائم و یا حقوقی که بناست بوسیله شهادت به اثبات برسند وجود دارد که عمدتاً مبتنی بر نظر مشهور فقهای امامیه می‌باشد.

این سه حکم بدین بیان است: مواردی که شهادت زنان اصلاً پذیرفته نیست جرائم قتل عمد، لواط، مساحقه، قوادی، قذف، شرب خمر، محاربه، و سرقت فقط با شهادت مردان قابل اثبات است و با شهادت زنان قابل اثبات نیست (قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲)

از میان اعمال و وقایع حقوقی اصل طلاق و اقسام آن و رجوع در طلاق و نیز دعاوی غیر مالی از قبیل مسلمان بودن، بلوغ، جرح و تعدیل، عفو از قصاص، وکالت، وصیت تنها مرد با گواهی دو ثابت می‌شود (ماده ۲۳۰ قانون آیین دادرسی مدنی).

- مواردی که شهادت زنان به انضمام شهادت مردان پذیرفته است؛ در جرم زنا طبق ماده ۷۴ قانون مجازات اسلامی چه موجب حد جلد باشد و چه موجب حد رجم، با شهادت چهار مرد عادل یا سه مرد عادل و دو زن عادل ثابت می‌شوند و مطابق ماده ۷۵ این قانون در صورتی که زنا فقط موجب حد جلد باشد، به شهادت دو مرد عادل همراه با چهار زن عادل نیز ثابت می‌شود و ماده ۷۶ تصریح می‌کند که شهادت زنان به تنهایی یا به انضمام شهادت یک مرد عادل زنا را ثابت نمی‌کند بلکه در مورد شهود مذکور حد قذف طبق احکام قذف جاری می‌شود. در جرم قتل غیر عمد (چه شبه عمد و چه خطئی) مطابق بند ب ماده ۲۳۷ قانون مجازات اسلامی شهادت زنان می‌تواند در اثبات آن مؤثر باشد به این نحو که این نوع قتل با شهادت دو مرد عادل یا یک مرد عادل و دو زن عادل یا یک مرد عادل و قسم مدعی ثابت می‌شود. در دعاوی مالی یا آنچه که مقصود از آن مال می‌باشد از قبیل دین، ثمن مبیع،

معاملات، وقف، اجاره، وصیت به نفع مدعی، غصب، جنایات خطائی و شبه عمد که موجب دیه است با گواهی دو مرد یا یک مرد و دو زن قابل اثبات دانسته شده است. و در ادامه بیان شده چنانچه برای خواهان امکان اقامه بینه شرعی نباشد می‌تواند با معرفی یک گواه مرد یا دو زن به ضمیمه یک سوگند ادعای خود را اثبات کند. همچنین در خصوص کلیه دعاوی مالی که به هر علت و سببی به ذمه تعلق می‌گیرد از قبیل قرض، ثمن معامله، مال الاجاره، جنایات خطائی و شبه عمد، دیه، مهریه، نفقه، ضمان به تلف یا اتلاف - همچنین دعاوی که مقصود از آن مال است از قبیل بیع، صلح، هبه، اجاره، وصیت به نفع مدعی، جنایت خطائی یا شبه عمد موجب دیه- چنانچه برای خواهان امکان اقامه بینه شرعی نباشد به او اجازه داده شده تا با معرفی یک گواه مرد یا دو گواه زن به ضمیمه یک سوگند ادعای خود را اثبات کند.

در خصوص اثبات اصل نکاح گواهی دو مرد و یا یک مرد و دو زن لازم دانسته شده است.

مواردی که شهادت زنان بدون نیاز به انضمام با شهادت مردان پذیرفته است: در خصوص دعاوی که اطلاع بر آنها معمولاً در اختیار زنان است از قبیل ولادت، رضاع، بکارت زن و عیوب درونی زنان، گواهی چهار زن یا دو مرد، یا یک مرد و دو زن جهت اثبات پذیرفته شده است (هوشمند و همکاران، ۱۳۹۱).

۱. مبانی فقهی

شهادت در نظام حقوقی اسلام یکی از مهم‌ترین ادله‌ی اثبات دعاوی محسوب می‌شود و در قرآن، روایات و منابع فقهی مورد توجه قرار گرفته است. فقهای امامیه و اهل سنت درباره‌ی اعتبار شهادت زنان و نصاب آن اختلاف‌نظرهایی دارند. این اختلافات به‌ویژه در امور مالی، کیفری، خانوادگی و حدود و قصاص آشکار است. در این بخش، به بررسی مبانی فقهی شهادت زنان در امور مالی پرداخته می‌شود.

فقه امامیه، که مبنای اصلی قوانین ایران محسوب می‌شود، شهادت را یکی از ادله‌ی اثبات دعوی دانسته و برای آن شرایط خاصی را مقرر کرده است. مهم‌ترین مستند فقهی در این زمینه، آیه‌ی ۲۸۲ سوره‌ی بقره است:

«وَأَسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ...»

این آیه به‌طور صریح بیان می‌کند که در امور مالی، شهادت دو مرد معتبر است، اما در صورت نبود دو مرد، یک مرد و دو زن جایگزین آن می‌شوند (طباطبایی، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۳۴۵). این حکم در منابع فقهی مانند مکاسب شیخ انصاری و جواهر الکلام مورد بررسی قرار گرفته و مبنای اصلی در تدوین قوانین موضوعه‌ی ایران شده است (انصاری، ۱۴۰۰: ص ۲۵۴؛ نجفی، ۱۴۰۰، ج ۴۱، ص ۴۸). از نظر فقها، تفاوت در نصاب شهادت زنان ناشی از تفاوت‌های طبیعی و اجتماعی میان زنان و مردان است. برخی از فقها معتقدند که زنان به دلیل احساسات قوی‌تر و نقش سنتی خود در خانواده، ممکن است در یادآوری دقیق وقایع دچار خطا شوند (مکارم شیرازی، ۱۳۹۸، ج ۳، ص ۲۱۲). این در حالی است که برخی دیگر از فقها، از جمله آیت‌الله منتظری، این دیدگاه را مورد نقد قرار داده و آن را ناشی از شرایط تاریخی می‌دانند که امروز تغییر کرده است (منتظری، ۱۳۹۷، ص ۱۸۹).

۱-۱- مستندات قرآنی در مورد شهادت زنان

یکی از مهم‌ترین آیات قرآن که به شهادت زنان در امور مالی اشاره دارد، آیه‌ی ۲۸۲ سوره‌ی بقره است:

«وَأَسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ...»

این آیه بیان می‌کند که در معاملات مالی، شهادت دو مرد معتبر است، اما در صورت نبود دو مرد، یک مرد و دو زن جایگزین آن می‌شوند (طباطبایی، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۳۴۵). برخی مفسران معتقدند که این آیه، نه‌تنها بیانگر جواز شهادت زنان در امور مالی است، بلکه نشان‌دهنده‌ی نیاز به تقویت شهادت آنان از طریق افزایش تعداد شاهدان زن است (مکارم شیرازی، ۱۳۹۸، ج ۳، ص ۲۱۲).

فقهای امامیه و اهل سنت درباره‌ی آیه‌ی مذکور دیدگاه‌های مختلفی ارائه داده‌اند:

۱. دیدگاه مشهور فقهای امامیه

بیشتر فقهای شیعه معتقدند که شهادت زنان در امور مالی معتبر است، اما نصاب آن یک مرد و دو زن است. این دیدگاه برگرفته از آیه ۲۸۲ سوره بقره و روایات معصومین (ع) است (انصاری، ۱۴۰۰، ص ۲۵۴).

۲. دیدگاه فقهای اهل سنت

اکثر فقهای اهل سنت نیز به اعتبار شهادت زنان در امور مالی با همان نصاب یک مرد و دو زن قائل هستند. اما برخی از مذاهب، مانند حنبلیه، در برخی شرایط شهادت زنان را حتی بدون مرد نیز معتبر می‌دانند (ابن قدامه، ۱۳۹۹: ج ۴، ص ۳۷۸). قرآن کریم در چندین آیه به موضوع شهادت پرداخته و در برخی از آنها به طور خاص به شهادت زنان اشاره کرده است. این آیات، که به عنوان میانی فقهی و حقوقی مورد استناد قرار می‌گیرند، در تعیین نصاب و اعتبار شهادت زنان نقش کلیدی دارند. در ادامه، مهم‌ترین آیات قرآن که به شهادت زنان مرتبط هستند، بررسی می‌شود.

۱. آیه ۲۸۲ سوره بقره (قاعدگی کلی در شهادت مالی)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدَيْنٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ ۚ وَلْيَكْتُب بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ... وَأَسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَىٰ...» (بقره: ۲۸۲)

این آیه به عنوان صریح‌ترین متن قرآنی درباره شهادت زنان در امور مالی شناخته می‌شود. همچنین در معاملات مالی، شهادت دو مرد لازم است، اما در صورت نبود دو مرد، یک مرد و دو زن پذیرفته می‌شود. و نیز دلیل افزایش تعداد شاهدان زن، «احتمال فراموشی» یا «خطا» در ثبت و یادآوری جزئیات عنوان شده است. برخی مفسران، از جمله علامه طباطبایی، این آیه را دلالتی بر برتری شهادت مردان نمی‌دانند، بلکه آن را ناشی از شرایط اجتماعی دوران نزول وحی می‌دانند (طباطبایی، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۳۴۵).

۲. آیه ۱۳۵ سوره نساء (لزوم عدالت در شهادت)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ ۚ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أُولَىٰ بِهِمَا ۚ فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا ۚ...» (نساء: ۱۳۵)

این آیه بر لزوم عدالت در شهادت تأکید دارد. جنسیت در این آیه مورد اشاره قرار نگرفته و فقط بر اصل عدالت در شهادت تأکید شده است. برخی مفسران این آیه را نشان‌دهنده برابری زن و مرد در موضوع شهادت دانسته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۹۸، ج ۳، ص ۲۱۲).

۳. آیه ۶ سوره طلاق (شهادت در مسائل خانوادگی)

«... وَأَشْهِدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنْكُمْ...» (طلاق: ۶)

این آیه به موضوع شهادت در طلاق و عده اشاره دارد و شرط «دو شاهد عادل» را مطرح می‌کند. برخی فقها معتقدند که این آیه شامل زنان نیز می‌شود، چرا که در امور خانوادگی، زنان آگاهی بیشتری دارند (حسینی، ۱۳۹۸، ص ۲۳۴).

۴. آیه ۱۰۶ سوره مائده (شهادت در وصیت)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنَكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ...» (مائده: ۱۰۶)

این آیه در مورد شهادت بر وصیت است و تنها به «دو شاهد عادل» اشاره دارد. برخی مفسران این عبارت را شامل زنان نیز دانسته‌اند، به ویژه در مواردی که زنان بیشترین آگاهی را از وصیت دارند (دباغی، ۱۴۰۰، ص ۲۵۶).

۵. آیه ۴ سوره نور (حد قذف و شهادت زنان)

«وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً...» (نور: ۴)

در اثبات اتهام زنا، چهار شاهد مورد نیاز است. مشهور فقها معتقدند که این چهار شاهد باید مرد باشند، اما برخی فقهای متأخر شهادت زنان را در این مورد نیز معتبر دانسته‌اند (محسنی، ۱۴۰۲: ص ۱۱۲).

۶. آیه ۹ سوره نور (لعان و شهادت زن)

«وَيَدْرُؤُا عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ» (نور: ۹)

این آیه به بحث لعان میان زن و شوهر پرداخته است. در این مورد، زن می‌تواند با چهار بار شهادت، مجازات را از خود دفع کند. این آیه نشان‌دهنده جایگاه شهادت زنان در امور خاص خانوادگی است.

۲-۱- مستندات روایی درباره‌ی شهادت زنان در امور مالی

علاوه بر آیه ۲۸۲ سوره بقره، احادیث و روایات متعددی درباره‌ی شهادت زنان وجود دارد که در فقه امامیه و اهل سنت مورد استناد قرار گرفته‌اند. برخی از این روایات عبارت‌اند از:

الف) روایات مؤید شهادت زنان به همراه مردان

۱. روایت امام صادق (ع):

«تَجُوزُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ مَعَ الرَّجَالِ فِي الدِّيُونِ» (حرعاملی، ۱۴۰۱ق، ج ۱۸، ص ۲۶۸)

این روایت بیانگر پذیرش شهادت زنان در امور مالی، اما همراه با مردان است.

۲. روایت امام باقر (ع) درباره شهادت زنان:

«شَهَادَةُ امْرَأَتَيْنِ تَعْدِلُ شَهَادَةَ رَجُلٍ فِي الدِّينِ» (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۲۴۶)

مطابق این روایت، شهادت دو زن در امور مالی معادل شهادت یک مرد است.

ب) روایاتی که به عدم پذیرش شهادت زنان به تنهایی اشاره دارند

۱. روایت امام صادق (ع):

«لَا تَجُوزُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ وَحْدَهُنَّ فِي الدِّيُونِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۹۰)

در این روایت، امام صادق (ع) تصریح دارند که شهادت زنان به تنهایی در دیون پذیرفته نیست.

۲. روایت دیگر از امام صادق (ع):

«شَهَادَةُ الْمَرْأَةِ لَا تَجُوزُ فِي الْحُدُودِ وَلَا فِي الدِّيُونِ مُنْفَرِدَةً» (حرعاملی، ۱۴۰۱ق، ج ۱۸، ص ۲۷۴)

این روایت نیز عدم پذیرش شهادت زنان را در حدود و دیون (در صورت نبود مرد) تأیید می‌کند.

در اکثر منابع فقهی شیعه و اهل سنت، شهادت زنان در امور مالی تنها در صورتی معتبر است که همراه با شهادت مرد باشد.

از نظر قرآن و سنت، شهادت دو زن معادل شهادت یک مرد است، اما شهادت زنان به تنهایی در امور مالی پذیرفته نیست.

برخی از فقیهان بر این باورند که حکم آیه ۲۸۲ سوره بقره یک توصیه ارشادی است، نه یک الزام شرعی، اما نظر غالب فقهی، الزام به این نسبت (دو زن معادل یک مرد) است.

۳-۱- دلایل فقهی پذیرش شهادت زنان با نصاب خاص در امور مالی

فقه‌های امامیه و اهل سنت برای توجیه نصاب شهادت زنان در امور مالی به دلایل مختلفی استناد کرده‌اند:

۱. نقصان در ضبط و یادآوری

برخی فقها معتقدند که زنان ممکن است در ثبت جزئیات وقایع دچار خطا شوند، بنابراین لازم است که شهادت آنان تقویت شود (شهیدی، ۱۳۹۸، ص ۷۵).

۲. عدم حضور مستمر در معاملات مالی

در جوامع سنتی، مردان بیشتر در امور مالی فعال بوده‌اند، بنابراین شهادت آنان اعتبار بیشتری یافته است (محسنی، ۱۴۰۲، ص ۱۱۲).

۳. احتیاط در اثبات دعاوی مالی

فقه اسلامی در امور مالی دقت زیادی به خرج داده و بنابراین، برای افزایش اطمینان، شهادت زنان را دو برابر در نظر گرفته است (کاتوزیان، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۱۵۹).

در فقه امامیه و اهل سنت، شهادت زنان در امور مالی پذیرفته شده است، اما معمولاً همراه با مردان. قوانین اسلامی در کشورهای اسلامی نیز عمدتاً همین نظر را تأیید کرده‌اند.

الف) اصل عدم تبعیض در عدالت و شهادت

زنان و مردان از لحاظ عدالت و صداقت تفاوتی ندارند، بنابراین شهادت آنان نیز در مسائل مالی نباید به‌طور کلی رد شود. همچنین نصوص قرآنی نیز تأکید دارند که ملاک پذیرش شهادت، عدالت شاهدان است نه جنسیت آنان (مانند آیه ۱۳۵ سوره نساء: "كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ").

ب) اصل عدم رجحان بدون دلیل شرعی

در فقه، هرگونه رجحان یا تبعیض باید مستند به دلیل معتبر باشد. و چون در قرآن و روایات، اصل پذیرش شهادت زنان وجود دارد، نمی‌توان آن را مطلقاً رد کرد.

۴-۱- دلایل عقلی

۱. افزایش نقش اجتماعی و اقتصادی زنان

در عصر حاضر، زنان در مسائل مالی حضوری گسترده دارند و تجربیات آنان در امور اقتصادی قابل توجه است. همچنین پذیرش شهادت آنان می‌تواند موجب عدالت و جلوگیری از تضییع حقوق شود.

۲. عدم وجود دلیل قطعی بر رد شهادت زنان

هیچ دلیل قطعی در شرع برای عدم اعتبار شهادت زنان در امور مالی وجود ندارد، بلکه نصوص صریحی بر پذیرش آن دلالت دارند.

۴-۱- موارد استثنا در شهادت زنان

در برخی موارد، شهادت زنان حتی بدون مرد نیز پذیرفته شده است:

۱. امور مربوط به زنان

در مواردی مانند زایمان، رضاع، بکارت و سایر مسائل مربوط به زنان، شهادت آنان بدون نیاز به شهادت مردان پذیرفته می‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۷، ص ۳۴۴).

۲. مواردی که شهادت زن موجب یقین قاضی شود

برخی فقها معتقدند که اگر شهادت زنان موجب یقین قاضی شود، حتی بدون نصاب خاص نیز معتبر خواهد بود (حسینی، ۱۳۹۸، ص ۲۳۴).

۵-۱- نقد و بررسی مبانی فقهی شهادت زنان در امور مالی

برخی از فقها و حقوقدانان معاصر معتقدند که محدودیت‌های شهادت زنان بر اساس شرایط اجتماعی گذشته بوده و امروزه، با توجه به تغییر نقش زنان در اقتصاد، این محدودیت‌ها نیازمند بازنگری است (منتظری، ۱۳۹۷، ص ۱۸۹). همچنین در بسیاری از نظام‌های حقوقی غربی، جنسیت در اعتبار شهادت تأثیری ندارد و تنها میزان دانش و بی‌طرفی شاهد مورد توجه قرار می‌گیرد (دباغی، ۱۴۰۰، ص ۲۵۶).

شهادت زنان در امور مالی از مباحث فقهی است که مستندات قرآنی، روایی و اصول فقهی مختلفی درباره آن وجود دارد. آیه ۲۸۲ سوره بقره که به لزوم شهادت دو مرد یا یک مرد و دو زن در معاملات مالی اشاره دارد، مبنای اصلی این بحث است: "وَأَسْتَشْهِدُوا

شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى... (بقره: ۲۸۲). برخی فقها این آیه را دلیل بر نقصان شهادت زنان دانسته‌اند، در حالی که برخی دیگر معتقدند که این حکم ناشی از شرایط اجتماعی دوران نزول آیات بوده است (طباطبایی، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۳۹۲).

یکی از مهم‌ترین پرسش‌ها درباره این آیه آن است که آیا این حکم تبدیلی و تغییرناپذیر است یا ارشادی و قابل تغییر بر اساس شرایط اجتماعی؟ علامه طباطبایی معتقد است که این حکم ناظر به شرایط اجتماعی صدر اسلام است که در آن زمان، زنان کمتر در معاملات مالی حضور داشتند، اما در جوامع امروزی که زنان در امور مالی نقش فعالی دارند، می‌توان این حکم را با توجه به تغییر شرایط اجتماعی بازنگری کرد (همان منبع).

در کنار قرآن، روایات متعددی درباره شهادت زنان در امور مالی وجود دارد. برخی از این روایات، شهادت زنان را در مسائل مالی معتبر می‌دانند، مانند حدیثی از امام باقر (ع) که می‌فرماید: «شهادة امرأتین تعدل شهادة رجل في الدين» (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۲۴۶). از سوی دیگر، برخی روایات تصریح دارند که شهادت زنان به‌تنهایی در دیون معتبر نیست، مانند روایتی از امام صادق (ع) که می‌فرماید: «لَا تَجُوزُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ وَحَدَهُنَّ فِي الدِّيُونِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۹۰). این تعارض در روایات موجب شده است که برخی فقها شهادت زنان را تنها در صورتی معتبر بدانند که با شهادت مردان همراه باشد.

برخی فقها معتقدند که علت قرار دادن نسبت دو زن به یک مرد در شهادت، ضعف حافظه زنان است و به عبارت «أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى» در آیه ۲۸۲ سوره بقره استناد می‌کنند. اما در مقابل، فقهایی مانند آیت‌الله سبحانی این برداشت را رد کرده و معتقدند که این حکم به دلیل شرایط اجتماعی دوران نزول آیات بوده است و نباید به‌عنوان یک امر ذاتی در نظر گرفته شود (آیت‌الله سیستانی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۴۱۲).

یکی از نقدهای جدی به محدودیت شهادت زنان در امور مالی، تعارض آن با اصل عدالت اسلامی و کرامت انسانی است. قرآن کریم معیار پذیرش شهادت را عدالت شاهدان قرار داده است: «وَأَشْهِدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنْكُمْ» (قرآن کریم، طلاق: ۲). بنابراین، محدود کردن شهادت زنان به‌خاطر جنسیت، بدون در نظر گرفتن عدالت و آگاهی آنان، محل تأمل است (مطهری، ۱۳۸۵، ص ۱۸۳).

در فقه اهل سنت نیز درباره شهادت زنان در امور مالی دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. فقه‌های حنفی شهادت زنان را در دیون و معاملات می‌پذیرند، در حالی که مالکیه و شافعیه در برخی موارد شهادت زنان را کاملاً رد می‌کنند (ابن قدامه، المغنی، ج ۱۰، ص ۱۵۵). این اختلاف آرا نشان می‌دهد که مسئله شهادت زنان در امور مالی یک موضوع اجماعی در میان فقها نیست و قابل بررسی و بازنگری است.

از نظر عقلی، تفاوتی میان توانایی شهادت زنان و مردان وجود ندارد. حافظه و دقت در شهادت امری فردی است و نمی‌توان آن را به جنسیت تعمیم داد. بنابراین، پذیرش شهادت زنان باید بر اساس ملاک عدالت و آگاهی آنان باشد، نه جنسیت (مصباح یزدی، ۱۴۲۹ق، ج ۴، ص ۳۴۲).

در کشورهای اسلامی نیز قوانین مربوط به شهادت زنان متفاوت است. در برخی کشورها مانند ایران، پاکستان و مصر، قوانین مبتنی بر دیدگاه سنتی فقهی است، اما در برخی دیگر مانند تونس و ترکیه، شهادت زنان در امور مالی برابر با شهادت مردان تلقی می‌شود. این تفاوت‌ها نشان می‌دهد که امکان بازنگری در این حکم وجود دارد.

در بسیاری از سیستم‌های حقوقی معاصر، شهادت بر اساس آگاهی فردی مورد قبول است و جنسیت نقشی در آن ندارد. در ایران نیز، ماده ۲۴۱ قانون آیین دادرسی مدنی شهادت زنان را در برخی موارد قابل پذیرش دانسته است که نشان‌دهنده تعدیل تدریجی در این مسئله است.

برخی نواندیشان فقهی مانند آیت‌الله سیستانی و آیت‌الله صانعی معتقدند که در شرایط امروز، شهادت زنان باید بدون محدودیت پذیرفته شود، زیرا شرایط اجتماعی تغییر کرده است (صانعی، ۱۳۸۹، ص ۲۷۹).

۲. مبانی حقوقی

در نظام حقوقی ایران، قواعد مربوط به شهادت زنان در امور مالی از فقه امامیه اقتباس شده است. بر اساس ماده‌ی ۱۷۴ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲): «شهادت در دعاوی مالی و آنچه که مقصود از آن مال است، با گواهی یک مرد و دو زن یا دو مرد قابل اثبات است.» این ماده، که مستند به منابع فقهی است، نشان می‌دهد که در دعاوی مالی، شهادت زنان به تنهایی کافی نیست و باید با شهادت یک مرد همراه شود (شهیدی، ۱۳۹۸، ص ۷۵).

در قانون آیین دادرسی مدنی نیز، ماده‌ی ۲۳۰ بیان می‌دارد که شهادت باید با سایر ادله‌ی اثبات دعوی هماهنگ باشد. این نشان می‌دهد که شهادت، به‌ویژه شهادت زنان، به‌عنوان یک دلیل مستقل کمتر مورد استناد قرار می‌گیرد و اغلب نیازمند سایر ادله مانند سند یا امارات قضایی است (کاتوزیان، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۱۵۹).

مبانی حقوقی شهادت زنان در امور مالی نیز در بسیاری از نظام‌های حقوقی، از جمله حقوق اسلامی، مورد بررسی قرار گرفته است. در این راستا، حقوق‌دانان و فقیهان اسلامی، با توجه به اصول حقوقی موجود در متون دینی و نظریه‌های حقوقی مختلف، به تبیین شرایط و ضوابط شهادت زنان پرداخته‌اند. در این بخش به تحلیل برخی از مهم‌ترین مبانی حقوقی شهادت زنان در امور مالی پرداخته خواهد شد.

اولین مبناي حقوقی شهادت زنان در امور مالی، به اصول کلی حقوقی مربوط به گواهی و شهادت در دادرسی‌های قضایی برمی‌گردد. در بسیاری از نظام‌های حقوقی، گواهی و شهادت باید بر اساس حقیقت و واقعیت باشد و صحت اطلاعات شهادت‌دهنده ملاک اصلی پذیرش شهادت است. بر این اساس، اصل بر اعتبار شهادت همه افراد است، بدون توجه به جنسیت آنان. در حقوق اسلامی نیز بر اساس آیه ۲ سوره طلاق، پذیرش شهادت بستگی به ویژگی‌های شاهد، از جمله عدالت و آگاهی دارد و هیچ گونه تبعیض جنسیتی در این باره مطرح نیست.

مبنای دوم حقوقی شهادت زنان، به اصل «عدم تبعیض» در حقوق بشر بازمی‌گردد. اصل عدم تبعیض که در بسیاری از اسناد بین‌المللی حقوق بشر از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر و کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان تأکید شده است، بر این تأکید دارد که هیچ تفاوتی میان افراد از نظر جنسیت، نژاد یا سایر ویژگی‌ها نباید در پذیرش حقوق اساسی آنان ایجاد شود. بنابراین، از نظر حقوق بین‌الملل، پذیرش شهادت زنان در امور مالی باید بر اساس اصل برابری حقوقی افراد باشد، و نباید به صرف جنسیت شاهد، اعتبار شهادت او را رد کرد.

مبنای سوم حقوقی، به موضوع عدالت در دادرسی بازمی‌گردد. در بسیاری از سیستم‌های حقوقی مدرن، گواهی و شهادت باید در راستای رسیدن به حقیقت و عدالت صورت گیرد. بنابراین، شهادت باید بر اساس دقت، صداقت و آگاهی از موضوع باشد و جنسیت شاهد هیچ نقشی در ارزیابی اعتبار شهادت ندارد. در این راستا، نظریه‌پردازان حقوقی معاصر بر لزوم تساوی حقوقی در دادرسی تأکید دارند و شهادت زنان را در صورت تأمین این شرایط، معتبر می‌دانند.

در حقوق ایران، قانون‌گذاران نیز به تدریج در برخی موارد شهادت زنان را پذیرفته‌اند. مثلاً طبق ماده ۲۴۱ قانون آیین دادرسی مدنی، شهادت زنان در مواردی مانند اثبات دعوی یا اثبات عقد قابل پذیرش است و برای پذیرش شهادت، هیچ محدودیتی بر اساس جنسیت شاهد وجود ندارد. با این حال، در برخی از موارد خاص مانند دیون، شهادت زنان تنها در صورت همراهی با شهادت مردان پذیرفته می‌شود که ممکن است ناشی از شرایط اجتماعی و اقتصادی گذشته باشد.

مبنای حقوقی دیگر، به بحث «اجتهاد پویا» در فقه اسلامی بازمی‌گردد. اجتهاد پویا به این معناست که فقه اسلامی باید با توجه به تغییرات اجتماعی و فرهنگی در دنیای معاصر، متناسب با نیازهای جدید تطبیق یابد. در این راستا، برخی از فقهای معاصر مانند آیت‌الله سیستانی و آیت‌الله صانعی معتقدند که شهادت زنان باید در تمام موارد قابل پذیرش باشد و شرایط اجتماعی و اقتصادی جدید، این امکان را فراهم می‌آورد که تفاوت‌های جنسیتی در پذیرش شهادت در امور مالی تغییر کند.

بنابراین، مبانی حقوقی شهادت زنان در امور مالی با تأکید بر اصول عدالت، تساوی حقوق و تغییرات اجتماعی و فرهنگی، به‌طور فزاینده‌ای در حال تطبیق با تحولات معاصر است. این دیدگاه‌ها در کنار مبانی قرآنی و روایی می‌تواند راه‌گشای بررسی بیشتر و تطبیق قوانین حقوقی با نیازهای جدید باشد

۳. مبانی جامعه‌شناختی

از دیدگاه جامعه‌شناختی، محدودیت در پذیرش شهادت زنان در امور مالی، ریشه در ساختارهای سنتی جوامع دارد. در گذشته، نقش اقتصادی زنان محدود به حوزه‌ی خانواده بود و به همین دلیل، حضور آنان در معاملات مالی کمتر مورد توجه قرار می‌گرفت. اما در دهه‌های اخیر، با افزایش مشارکت اقتصادی زنان، این توجیه سنتی دچار چالش شده است (محسنی، ۱۴۰۲، ص ۱۱۲).

برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهند که زنان در بسیاری از حوزه‌های اقتصادی و تجاری نقش کلیدی ایفا می‌کنند و در نتیجه، محدودیت در پذیرش شهادت آنان، نه تنها ناعادلانه، بلکه غیرمنطقی است (حسینی، ۱۳۹۸، ص ۲۳۴).

مبانی جامعه‌شناختی شهادت زنان در امور مالی به تحلیل نقش اجتماعی و فرهنگی زنان در جوامع مختلف و چگونگی تأثیر این نقش‌ها بر پذیرش یا رد شهادت آنان می‌پردازد. این تحلیل شامل ارزیابی وضعیت اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی زنان است که در طول تاریخ تحت تأثیر عوامل مختلفی از جمله فرهنگ‌های سنتی، ساختارهای اجتماعی و تحولات اقتصادی قرار گرفته است. در این بخش، مبانی جامعه‌شناختی شهادت زنان در امور مالی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

اولین مبنای جامعه‌شناختی شهادت زنان به نقش تاریخی زنان در جوامع مختلف بازمی‌گردد. در بسیاری از جوامع سنتی، زنان در امور مالی و تجاری کمتر مشارکت داشتند و بیشتر در حوزه‌های خانه‌داری و تربیت فرزندان فعالیت می‌کردند. این موضوع باعث شده بود که تجربه و آگاهی زنان از مسائل مالی کمتر از مردان باشد. به همین دلیل، در بسیاری از جوامع، پذیرش شهادت زنان در مسائل مالی با تردید همراه بود و به صورت عمومی، زنان کمتر در جایگاه شاهد در دادرسی‌های مالی قرار می‌گرفتند. در دوران نزول آیات قرآن نیز، به دلیل نقش محدود زنان در مسائل اقتصادی و اجتماعی، شهادت آنان در امور مالی مورد پذیرش قرار نمی‌گرفت (طباطبایی، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۳۹۲).

دومین مبنای جامعه‌شناختی به تغییرات اجتماعی و اقتصادی در جوامع مدرن بازمی‌گردد. در دنیای امروز، با توجه به تحولات اقتصادی و اجتماعی، نقش زنان در بازار کار و در زمینه‌های تجاری و مالی به طور قابل توجهی افزایش یافته است. زنان امروزه در بسیاری از جوامع به‌ویژه در کشورهای توسعه‌یافته، در تصمیم‌گیری‌های مالی و تجاری نقش دارند و حتی در برخی کشورها، بخش عمده‌ای از کارآفرینان و مدیران اقتصادی را زنان تشکیل می‌دهند. این تغییرات موجب شده است که بسیاری از جوامع به بازنگری در پذیرش شهادت زنان در امور مالی بپردازند و باور به توانمندی زنان در ارائه شهادت معتبر در امور مالی در حال گسترش است.

سومین مبنای جامعه‌شناختی به تأثیرات فرهنگی و دینی بر وضعیت زنان در جوامع اسلامی و غیر اسلامی مربوط می‌شود. در برخی جوامع، فرهنگ‌های سنتی همچنان به تبعیض‌های جنسیتی ادامه می‌دهند و نقش زنان در مسائل مالی را محدود می‌کنند. این نوع نگرش‌ها به‌طور طبیعی بر پذیرش شهادت زنان تأثیر می‌گذارد و باعث می‌شود که در برخی جوامع اسلامی یا حتی غیر اسلامی، زنان همچنان از مشارکت کامل در عرصه‌های مالی و تجاری منع شوند. این نوع نگرش‌ها ممکن است ناشی از ساختارهای پدرسالارانه باشد که در آنها مسئولیت‌های مالی و اقتصادی بیشتر به مردان واگذار شده است.

چهارمین مبنای جامعه‌شناختی به تعاملات و روابط جنسیتی در جوامع مختلف اشاره دارد. در جوامعی که روابط میان مردان و زنان به‌ویژه در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی پیچیده‌تر و متنوع‌تر است، ممکن است اعتماد به توانمندی زنان در مسائل مالی افزایش یابد. در این جوامع، پذیرش شهادت زنان ممکن است در مواقعی که آنان به‌طور مستقیم در مسائل مالی دخیل هستند، پذیرفته‌تر و معتبرتر باشد. این تعاملات می‌تواند تأثیر زیادی بر تغییرات قانونی و فقهی در این زمینه داشته باشد و برخی از فقه‌های معاصر نیز به این تحول تأکید دارند (صانعی، ۱۳۸۹، ص ۲۷۹).

پنجمین مبنای جامعه‌شناختی به آموزش و دسترسی زنان به اطلاعات مالی مربوط می‌شود. در جوامعی که زنان به آموزش‌های مالی و اقتصادی دسترسی دارند و می‌توانند در زمینه‌های مختلف اقتصادی مشارکت کنند، اعتبار شهادت آنان در امور مالی نیز بیشتر می‌شود. افزایش سطح سواد مالی و توانمندی اقتصادی زنان، به‌ویژه در جوامع شهری و پیشرفته، باعث افزایش نقش آنان در تصمیم‌گیری‌های مالی و تجاری می‌شود و این امر می‌تواند به پذیرش شهادت آنان در مسائل مالی کمک کند.

ششمین مبنای جامعه‌شناختی به مسائل اجتماعی و تحولات مربوط به برابری جنسیتی می‌پردازد. در جوامعی که برابری حقوق زن و مرد در تمامی ابعاد زندگی از جمله در عرصه‌های اقتصادی و حقوقی به رسمیت شناخته شده است، شهادت زنان در امور مالی نیز به‌طور کامل پذیرفته می‌شود. به عنوان مثال، در کشورهای پیشرفته‌ای که بر اساس اصول برابری حقوقی در حقوق بشر عمل می‌کنند، شهادت زنان در تمام زمینه‌ها معتبر است و جنسیت به‌عنوان عامل محدودکننده در پذیرش شهادت مطرح نمی‌شود. این تغییرات اجتماعی و حقوقی باعث می‌شود که جوامع به تدریج نگرش‌های سنتی را کنار بگذارند و در پذیرش شهادت زنان در امور مالی تجدید نظر کنند.

در نهایت، مبنای جامعه‌شناختی شهادت زنان در امور مالی نشان می‌دهد که این مسئله تحت تأثیر عوامل اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و دینی قرار دارد. در جوامع مدرن که زنان در امور مالی و اقتصادی نقش بیشتری ایفا می‌کنند، پذیرش شهادت آنان نیز بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد. این تغییرات اجتماعی و فرهنگی، به همراه پیشرفت‌های حقوقی در برخی کشورها، می‌تواند به پذیرش کامل شهادت زنان در امور مالی در سطح جهانی کمک کند.

نتیجه‌گیری

مبنای نظری شهادت زنان در امور مالی، متأثر از فقه اسلامی، قوانین موضوعه‌ی ایران و تحولات اجتماعی است. در حالی که فقه سنتی، نصاب شهادت زنان را متفاوت از مردان می‌داند، برخی فقها و حقوقدانان معاصر معتقدند که این تفاوت باید با توجه به شرایط اجتماعی جدید مورد بازنگری قرار گیرد. تطبیق قوانین ایران با استانداردهای بین‌المللی می‌تواند موجب تقویت عدالت قضایی و کارآمدی نظام حقوقی شود.

مبنای فقهی شهادت زنان در امور مالی عمدتاً بر پایه‌ی آیه‌ی ۲۸۲ سوره‌ی بقره و روایات معصومین (ع) استوار است. فقهای امامیه و اهل سنت، به‌جز موارد استثنا، نصاب یک مرد و دو زن را پذیرفته‌اند. با این حال، برخی حقوقدانان معاصر معتقدند که این دیدگاه‌ها باید با شرایط اجتماعی و اقتصادی امروز تطبیق داده شود. تطبیق قوانین ایران با استانداردهای بین‌المللی می‌تواند موجب تقویت عدالت قضایی و کارآمدی نظام حقوقی شود.

بررسی آیات قرآن نشان می‌دهد که شهادت زنان در موضوعات مختلف از جمله امور مالی، خانوادگی و کیفری مورد اشاره قرار گرفته است. مهم‌ترین آیه در این زمینه، آیه‌ی ۲۸۲ سوره‌ی بقره است که نصاب یک مرد و دو زن را برای امور مالی تعیین می‌کند. سایر آیات، مانند آیه‌ی ۱۳۵ سوره‌ی نساء و آیه‌ی ۱۰۶ سوره‌ی مائده، بر عدالت در شهادت تأکید دارند و برخی فقها آنها را مؤید پذیرش شهادت زنان به‌طور برابر دانسته‌اند. به نظر می‌رسد که نگاه فقهی سنتی به شهادت زنان، متأثر از شرایط اجتماعی عصر نزول قرآن بوده و می‌تواند با توجه به تغییر شرایط اجتماعی، مورد بررسی مجدد قرار گیرد. در بسیاری از جوامع، به‌ویژه در جوامع اسلامی، مسئله شهادت زنان در امور مالی با توجه به شرایط اجتماعی و فرهنگی متفاوت از مردان قرار داشته است. در گذشته، به دلیل نقش محدود زنان در امور اقتصادی و اجتماعی، شهادت آنها در مسائل مالی پذیرفته نمی‌شد یا تنها در صورت همراهی با شهادت مردان قابل قبول بود. این موضوع عمدتاً به دلایل تاریخی و اجتماعی مرتبط با نقش محدود زنان در دنیای تجاری و مالی شکل گرفت.

از منظر فقهی، آیات قرآن و روایات مختلف درباره شهادت زنان در امور مالی، دیدگاه‌های متفاوتی را ارائه می‌دهند. برخی از آیات و روایات به محدودیت شهادت زنان در دیون و مسائل مالی اشاره دارند، در حالی که برخی دیگر، بر پذیرش شهادت زنان در شرایط خاص تأکید دارند. در عین حال، نظرات برخی از فقهای معاصر، با توجه به تغییرات اجتماعی و اقتصادی، به‌طور فزاینده‌ای به بازنگری

در این احکام گرایش دارند. آنها بر این باورند که در شرایط اجتماعی و فرهنگی کنونی، که زنان نقش فعالی در امور اقتصادی ایفا می‌کنند، پذیرش شهادت زنان در امور مالی باید بدون محدودیت صورت گیرد.

در بُعد حقوقی، شاهد تغییرات قابل توجهی در قوانین کشورهای مختلف بوده‌ایم. در بسیاری از کشورهای غربی و حتی در برخی از کشورهای اسلامی معاصر، تأکید بر برابری حقوقی زن و مرد موجب شده که شهادت زنان در بسیاری از موارد، از جمله در امور مالی، به‌طور کامل پذیرفته شود. این تغییرات حقوقی به‌ویژه در کشورهای پیشرفته که بر اساس حقوق بشر و برابری جنسیتی عمل می‌کنند، موجب شده که دیگر جنسیت، عامل محدودکننده‌ای در پذیرش شهادت زنان نباشد.

در بُعد جامعه‌شناختی نیز، تحولات اجتماعی و اقتصادی در جوامع مدرن نقش بسزایی در پذیرش شهادت زنان در امور مالی ایفا کرده است. در جوامع امروزی که زنان به‌طور فزاینده‌ای در فعالیت‌های اقتصادی و تجاری مشارکت دارند، توانمندی زنان در مسائل مالی بیشتر از گذشته شناخته شده است. به همین دلیل، اعتماد به توانمندی زنان در ارائه شهادت معتبر در مسائل مالی نیز افزایش یافته است.

در نهایت، نتیجه‌گیری این است که با توجه به تغییرات اجتماعی، فرهنگی، حقوقی و اقتصادی، پذیرش شهادت زنان در امور مالی نه تنها بر اساس اصول عدالت و برابری حقوقی، بلکه بر اساس توانمندی‌های فردی و اجتماعی زنان در دنیای مدرن، امری منطقی و ضروری به‌نظر می‌رسد. بنابراین، از منظر فقهی و حقوقی، می‌توان این حکم را با توجه به شرایط روز بازنگری کرده و به سمت پذیرش کامل شهادت زنان در امور مالی حرکت کرد.

منابع

۱. آخوندی، محمود (۱۳۹۷). آیین دادرسی کیفری، تهران، انتشارات میزان
۲. آشوری، محمد (۱۳۸۶). آیین دادرسی کیفری، جلد ۱، تهران، انتشارات سمت
۳. آشوری، محمد (۱۳۸۸). آیین دادرسی کیفری، جلد ۲، تهران، انتشارات سمت
۴. آیت‌الله سیستانی (۱۴۲۹ق). الفقه و تطوره (منابع معاصر): دیدگاه‌های اجتهادی جدید در زمینه برابری جنسیتی در مسائل حقوقی و فقهی
۵. امامی، سیدحسن (۱۳۹۵). حقوق مدنی، جلد ۶، تهران، چاپ دوم، کتابفروشی اسلامیة
۶. ابن قدامه، عبدالله (۱۳۹۹). المغنی، ریاض، دارالفکر
۷. انصاری، مرتضی (۱۴۰۰). مکاسب، قم، دارالحديث
۸. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۷). ترمینولوژی حقوقی، تهران، انتشارات گنج دانش
۹. حر عاملی، محمد (۱۴۰۱). وسائل الشیعة، قم، مؤسسه آل‌البیت
۱۰. حسینی، احمد (۱۳۹۸). نقد و بررسی جایگاه شهادت زنان در حقوق ایران، تهران، انتشارات میزان
۱۱. دباغی، مرتضی (۱۴۰۰). تحلیل تطبیقی شهادت در حقوق ایران و فرانسه، تهران، انتشارات سمت
۱۲. شهیدی، مهدی (۱۳۹۸). ادله‌ی اثبات دعوی در حقوق ایران، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
۱۳. شیخ طوسی، ابو جعفر (۱۳۵۱). تهذیب الأحکام، قم، المكتبة المرتضوية
۱۴. شیخ مفید (۱۴۲۶ق). المقنعة، بیان تفاوت میان شهادت و خبر دادن و وضعیت زنان در این زمینه، قم، انتشارات معارف اسلامی
۱۵. صانعی، روح‌الله (۱۳۸۹). دیدگاه‌های معاصر فقها در زمینه شهادت زنان در امور مالی، تهران، انتشارات معارف اسلامی
۱۶. صفایی، حسین (۱۴۰۰). حقوق مدنی؛ ادله‌ی اثبات دعوی، تهران، انتشارات میزان
۱۷. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۰۱). تفسیر المیزان، قم، مؤسسه النشر الاسلامی
۱۸. کاتوزیان، ناصر (۱۴۰۱). حقوق مدنی؛ قواعد عمومی قراردادها، تهران، شرکت سهامی انتشار
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۸ق). الکافی، جلد ۷، قم، انتشارات حوزه علمیه قم
۲۰. محسنی، محمدرضا (۱۴۰۲). نظام شهادت در فقه امامیه و قوانین ایران، تهران، انتشارات میزان

۲۱. محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۷۹). قواعد فقه، تهران، انتشارات سمت
۲۲. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۱). فقه و حقوق اسلامی، جلد ۴، قم، انتشارات معارف اسلامی
۲۳. مطهری، مرتضی (۱۳۸۵). نظام حقوق زن در اسلام، تهران، انتشارات صدرا
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۸). تفسیر نمونه، قم، دارالکتب الاسلامیه
۲۵. منتظری، حسینعلی (۱۳۹۷). دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة، قم، مرکز نشر علوم اسلامی
۲۶. موسوی خمینی، روح الله (۱۴۱۰ق). تحریر الوسیله، تهران، انتشارات اسلامی
۲۷. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۰). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، قم، دارالحديث